

رابطه اختلاف قرائات و تحریف قرآن از دیدگاه مستشرقان*

محمد رضا حسینی نیا** و شریف سالمی زاده***

چکیده

دو مسئله تحریف و اختلاف قرائات قرآن، از مسائلی است که از سده‌های نخستین اسلامی، گفتگوهای فراوانی بین محققان قرآنی را برانگیخته است؛ از سویی وجود روایات ضعیف در کتاب‌های فریقین، توهم وجود تحریف در قرآن را ایجاد کرده است. از سوی دیگر، به خاطر پیوند تنگاتنگی که بین تحریف و اختلاف قرائت وجود دارد، قرائت‌های مختلف از قرآن، به مسئله‌ی تحریف قرآن دامن زده است. مستشرقان برای نشان دادن روند بشری شکل-گیری قرآن، اقدام به تاریخ‌نگاری قرآن نموده و در این بین به اختلاف قرائات و تحریف قرآن اهمیت فراوانی داده‌اند. این قلم در پی آن است که با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و به طریق تحلیلی-توصیفی نشان دهد که اختلاف قرائات در کنار انگیزه‌ها و روش‌های تحقیقی خاورشناسان، در شکل‌گیری توهم وجود تحریف قرآن تأثیر به‌سزایی داشته است.

کلید واژه‌ها: قرآن، قرائات، تحریف، خاورشناسان، اختلاف قرائات، تحریف قرآن.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵.

** استادیار گروه علوم و قرآن دانشگاه ایلام: mohhos@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول): sharifsalemi@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم کتابی است که از ابتدا مرکز توجه و عنایت مسلمانان و غیر مسلمانان بوده است؛ مخالفان قرآن نیز از همان ابتدا در کارزار خویش با دعوت پیامبر اکرم ﷺ، قرآن را نشانه گرفته و با ابزارهای مختلف در پی خنثی سازی دعوت آن حضرت برآمدند؛ و در این راستا گاهی پیامبر ﷺ را متهم می کردند که قرآن را از افسانه های کهن برگرفته و بر مردم عرضه داشته است (فرقان/۵). گاهی نیز برای کم ارزش نشان دادن قرآن، پیامبر ﷺ را جن زده می خواندند (حجر/۶). این مشکل مخالفت با قرآن در دوره های مختلف ادامه داشته است و در هر دوره ای، شکل تازه ای به خود می گرفته است.

مسئله ی تحریف قرآن که بیشتر زائیده ی نزاع های فرقه ای بوده است، گاهی دست آویزی برای مخالفان قرآن قرار می گرفته است؛ در این بین برخی از افراد و گروه های اسلامی با تکیه بر روایات بی پایه و اساس به این مسئله دامن می زدند؛ نوشته شدن کتاب هایی چون «فصل الخطاب» توسط محدث نوری، برای مخالفان قرآن فرصتی ایجاد کرد تا حمله های خود به قرآن را شدیدتر کنند؛ اگرچه محققان و بزرگان دین اتفاق نظر دارند که متن حاضر قرآن کریم همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است؛ و این نظر در آثار و کتاب های مختلف بازتاب یافته است (حیدری، صیانة القرآن من التحریف، ۱۳۹۲: ۲۴)؛ اما وجود همین مسئله در برخی کتاب های روایی مسلمانان باعث شد تا مخالفان اسلام با اشتیاق فراوانی این مسئله را پیگیری نمایند و شاخ و برگ های مختلف به آن بدهند.

مستشرقان نیز که از جمله ی اولین کسانی هستند که درباره ی تاریخ تدوین قرآن قلم فرسایی نمودند، به اشکال گوناگون به مسئله تحریف قرآن پرداخته و بخش های زیادی از کتاب های خود را به این مسئله اختصاص داده اند (رک: نولدکه، تاریخ قرآن، ۲۰۰۴: ۳۱۷)؛ و تحت عنوان تاریخ تدوین قرآن با استناد به روایات شیعه و سنی، درباره ی تحریف قرآن، ادعاهای مختلفی را مطرح نموده اند. برخی می گویند که آیات و سوره هایی بوده که در زمان پیامبر ﷺ تلاوت می شده، اما جمع کنندگان قرآن به دلایل مختلف آنها را از مصحفی که پس از رحلت پیامبر ﷺ گردآوری و تدوین شد، از قلم انداخته اند؛ برخی از آنها مدعی شده که عثمان و صحابه به سلیقه ی خود برخی از آیات و حتی سوره ها را به قرآن افزوده اند (همان: ۳۱۲).

از سوی دیگر، موضوع «اختلاف قرائات» نیز از همان سده های نخستین هجری، میان محققان و اندیشمندان قرآنی، گفتگوهای فراوانی به راه وجود آورده است؛ اگرچه قرآن کریم

همواره یک حقیقت داشته است و مسلمانان این حقیقت را نسل به نسل به همدیگر منتقل ساخته و به عنوان یک امانت گران بها از آن مراقبت کرده اند و توانستند آن را در سینه ها حفظ نمایند و بدون هیچ کم و کاستی آن را در یک مصحف گرد آورده اند؛ اما ابتدایی بودن خط عربی و وجود لهجه ها و گویش های مختلف، باعث شد تا برخی از مسلمانان، قرآن را به دلخواه خود قرائت نمایند و همین عامل باعث به وجود آمدن اختلاف هایی در قرائات قرآن شد.

درواقع، قرآن یک قرائت داشته است و به یک شکل بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ اما دشواری تلفظ قرآن برای قبایلی که قرآن به لهجه آنان نازل شده است، باعث شد که آنان برخی از حروف و کلمات را به لهجه ی خود ادا نمایند (طه حسین، فی الادب الجاهلی، بی تا: ۲۰). همین امر باعث ایجاد آشفتگی در قرائت های قرآن گشت، به گونه ای که پس از تسبیح قرائات، این قرائات، رنگ قداست به خودت گرفت.

وجود این قرائت ها که به گفته ی بزرگان شیعه و سنی، دارای حقیقتی مغایر با حقیقت قرآن هستند (رک: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۹۷۵: ۳۱۸/۱؛ البنا، اتحاف فضلاء البشر، ۱۹۸۷: ۶۹؛ صالح، مباحث فی علوم القرآن، ۲۰۰۰: ۱۰۸؛ خویی، البیان فی علوم القرآن، ۱۳۸۲: ۱۴۱)، باعث شد تا خاورشناسان، تمام تلاش خود را به کار ببرند تا از این راه بتوانند اضطراب و به هم ریختگی قرآن و وجود آیات و معانی مضطرب در آن را به مخاطبان خود القا کنند تا از این رهگذر بتوانند به اهداف خود دست یابند؛ در این بین، حتی کسانی مانند گلدزیهر، تألیف جداگانه ای به این امر اختصاص دادند و با ارائه مثال های مختلف از قرائات شاذ و ضعیف، سعی می کردند این قرائت ها را همسنگ آیات قرآن نشان دهند.

ما در این نوشتار بر آنیم تا با بررسی برخی از آثار خاورشناسان در دو حوزه ی تحریف و قرائت و همچنین بهره گیری از مساعی محققان در این زمینه ها، رابطه ی بین تحریف و اختلاف قرائات را از دیدگاه خاورشناسان بررسی نماییم؛ و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا انگاره ی تحریف قرآن نزد خاورشناسان از اختلاف قرائات نشأت می گیرد یا اینکه این دو مقوله رابطه ای باهم نداشته و در همدیگر تأثیر نداشته اند. در این راستا از روش اسنادی و کتابخانه ای بهره گرفته ایم.

مسئله اختلاف قرائات

۲۰۳

قبل از ورود به موضوع رابطه ی اختلاف قرائت و تحریف قرآن در نظر مستشرقان، جا دارد در ابتدا دو مسئله ی تحریف و اختلاف قرائات را به روشنی تبیین نماییم؛ شناخت حدود و ثغور این دو مسئله ی و دیدگاه هایی که پیرامون این مسائل وجود دارد، همچنین انواع آگاهی از تحریفاتی که در مورد قرآن مطرح شده و مقدار تفاوت هایی که بین هر کدام از قرائت ها وجود دارد تا حد زیادی در بیان ارتباط این دو مسئله راهگشا خواهد بود.

قرآن کریم در دوره‌ی زندگانی پیامبر اکرم ﷺ با ابزارها و وسایل مختلف به وسیله‌ی نگارندگان نوشته می‌شد. در آن روزگار به خاطر اهمیتی که مسلمانان به محافظت از قرآن می‌دادند، گروهی قرآن را نگارش می‌کردند و گروهی آیات را در سینه‌ها حفظ می‌کردند (رک. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۹۷۵: ۲۳۶/۱؛ دراز، مدخل الی القرآن، ۱۹۸۴: ۳۴؛ صالح، مباحث فی علوم القرآن، ۲۰۰۰: ۷۳). اگرچه قرآن به یک صورت بر پیامبر ﷺ نازل می‌شده و آن حضرت آن را به همان شکل به مردم ابلاغ می‌کردند؛ اما ابتدائی بودن خط و اختلاف لهجه‌ها باعث شد تا پس از رحلت آن حضرت قرائت‌های مختلفی از قرآن شود.

محمدحسین علی‌الصغیر، نویسنده‌ی معاصر عراقی، در تاریخ قرآنش، دلیل اصلی اختلاف قرائات را اجتهاد قاریان معرفی کرده است: «اختلاف قرائات بسیار گسترده بوده، هدف مصحفی که به وسیله عثمان گردآوری شد، از بین بردن این اختلاف است و این مصحف باعث توحید مصاحف گشت؛ اما این وحدت مانع این نمی‌شود که اجتهاد در قرائت خط مصحف باعث ایجاد اختلاف نشود، به همین سبب تعداد زیادی از قرائت‌ها در نتیجه‌ی همین اجتهاد ظاهر گشت.» (صغیر، تاریخ القرآن، ۱۹۹۹: ۹۶).

این قرائت‌ها انواعی دارد، ابن قتیبه قرائت‌ها را به هفت نوع تقسیم کرده است. در برخی از قرائت‌ها، تنها اعراب کلمه تغییر می‌کند و در معنای کلمات تغییری ایجاد نمی‌کند؛ گاه تغییر اعراب، باعث تغییر معنای کلمه هم می‌شده است؛ در برخی از قرائت‌ها، مترادف کلمه، جایگزین کلمه‌ی دیگر می‌شود، بدون آنکه در معنای خواسته شد، تغییری رخ دهد؛ گاه شکل کلمه‌ای تغییر می‌کند، اما معنای آن ثابت می‌ماند؛ گاه هم شکل و هم معنای کلمه دگرگون می‌شود؛ گاهی قرائت‌ها به شکل کم‌وزیاد شدن برخی از کلمات ظاهر می‌شود (الدینوری، تأویل مشکل القرآن، بی‌تا: ۳۱).

بنابراین، همان‌طور که مشاهده می‌شود، قبول برخی از انواع قرائات، منجر به قبول راه یافتن تحریف در قرآن می‌شود؛ یعنی برخی از قرائات با تحریف قرآن، مرز مشخصی ندارد و همین امر باعث شد که محدث نوری این قرائت‌ها را به عنوان دلیل تحریف قرآن معرفی کند (نوری، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، بی‌تا: ۲۰۹)؛ درحالی‌که اساس این قرائت‌های شاذ، روایات ضعیف است. استاد معرفت، تعداد روایاتی که مربوط به قرائت است - اما محدث نوری برای اثبات تحریف قرآن به آنها استناد کرده است - را ۱۰۷ روایت معرفی کرده است (معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ۱۳۷۹: ۲۰۶).

از سوی دیگر، وجود روایاتی که بیانگر نزول قرآن به هفت حرف است، باعث شد تا برخی حروف سبعة را به قرائت‌های هفتگانه تفسیر کنند (ابن جزری، الشرفی القراءات العشر، ۸/۱). اگرچه شیعه در استواری سند این روایات تردید کرده و معتقد است حتی اگر سند آنها هم درست باشد، این احادیث به هیچ وجه بر نزول قرآن بر هفت قرائت دلالت ندارد و ممکن است به تعداد لهجه‌هایی که قرآن به آنها نازل شده، اشاره داشته باشد (خویی، البیان فی علوم القرآن، ۱۳۸۲: ۲۱۴؛ معرفت، التمهید، ۱۳۸۸: ۱/۲۸۴-۲۹۶).

اهل سنت بر این باورند، قرائات هفت‌گانه با تواتر از پیامبر ﷺ نقل شده و قرآن مطابق همین قرائت‌ها بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و آن حضرت همین قرائت‌ها را به صحابه آموزش داده است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۲۰۰۸: ۱۶۳؛ صالح، مباحث فی علوم القرآن، ۲۰۰۰: ۱۰۱)؛ ولی شیعه معتقد است که این قرائت‌ها از تواتر برخوردار نبوده و به صورت خبر واحد نقل شده‌اند. درحالی که قرآنیت آیات قرآن، فقط با تواتر ثابت می‌شود (خویی، البیان فی علوم القرآن، ۱۳۸۲: ۲۰۸). شیعه در این باره به روایات اهل بیت ﷺ استناد می‌نماید. در این روایات ائمه علیهم السلام مردم را به پیروی از یک قرائت دعوت نموده‌اند (مهدوی راد، بررسی روایت اقرأ كما یقرأ الناس، ۱۳۹۲: ۵۰).

خاورشناسان و قرائات

همان‌طور که مشاهده شد، در مورد قرائات، نظرات مختلف و گاه متناقضی وجود دارد و اگرچه آگاهان فن قرائت، قرائت‌ها را به سه نوع متواتر، مشهور و شاذ تقسیم کرده‌اند (البنّا، اتحاف فضلاء البشر، ۱۹۸۷: ۸۰)؛ همه اتفاق نظر دارند که قرآن فقط با تواتر ثابت می‌شود (رک. خویی، البیان فی علوم القرآن، ۱۳۸۲: ۲۱۱). به خاطر همین، تعدد قرائات و اختلافاتی که در این زمینه وجود دارد و به خاطر این که قرآن ستون رسالت پیامبر ﷺ را تشکیل می‌دهد و با برانگیختن شبهات بر قرآن راحت می‌توان همه‌ی اسلام را زیر سؤال برد، مستشرقان در زمینه‌ی قرائت تحقیقات فراوان را انجام دادند؛ بیشترین کسی که در این زمینه‌ی به تحقیق پرداخت و سؤالات مختلفی در مورد قرائات مطرح کرد، گلدزیهر، خاورشناس مجارستانی بود.

مستشرقان به خاطر اهدافی که دنبال می‌کردند و همچنین در نتیجه‌ی روش‌هایی تحقیقی که برای خود در پیش گرفته‌اند، همه‌ی قرائت‌ها را به عنوان قرآن تلقی کرده‌اند و در نتیجه‌ی همین مقدمات غلط قرآن را به تحریف متهم ساختند؛ ما در ادامه‌ی سعی می‌کنیم که برخی از آرای این خاورشناسان درباره‌ی قرائت را بیان نماییم.

آرتور جفری، قرآن پژوه غربی در مقدمه‌ی کتاب «المصاحف» دوره‌های شکل‌گیری قرائت‌ها را شش دوره دانسته است؛ و آخرین مرحله این دوران را انتخاب روایت حفص از عاصم، به‌عنوان قرائت رسمی می‌داند (سجستانی/جفری، المصاحف، ۱۹۳۶: ۹). نکته قابل‌توجه در سخنان جفری این است که قرائت کنونی قرآن را نتیجه‌ی انتخاب صحابه معرفی کرده است: «... این نظر مستشرقان درباره‌ی تاریخ قرائت قرآن است از زمان شکل‌گیری مصحف در زمان صحابه تا مصحف عثمانی... تا زمانی که صحابه از بین روایات زیاد و متفاوت یک روایت را به‌عنوان روایت رسمی انتخاب کردند» (همان). نتیجه‌ی سخن جفری این است که این قرائت به خاطر مناسبت با قواعد عربی و رسم الخط انتخاب شده است، نه این‌که این قرائت، قرائت پیامبر ﷺ است.

همچنین گلدزیهر در کتاب مذاهب تفسیرش، به‌طور مفصل به موضوع قرائت پرداخته است؛ وی با ذکر مثال‌های مختلف، انواع قرائت‌ها را نشان داده است (گلدزیهر، المذاهب الاسلامیة فی التفسیر، ۱۹۹۴: ۵-۲۸). ایشان اختلافاتی که در نتیجه‌ی فقدان نقطه حاصل شده را در تغییر معنا کم تأثیر دانسته است (همان: ۶)؛ اما معتقد است برخی اختلافات، معنای واژه‌ها را دگرگون می‌ساخته است، مانند جایگزینی واژه‌ی «بیضاء» با «صفراء» در آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی صافات (همان: ۱۷). همچنین وی معتقد است که برخی قرائت‌ها باهم تناقض دارند که برای نشان دادن این تناقض‌های به معناهای متناقضی که از قرائت معلوم و مجهول «عَلَبَتْ وَ سَيَعْلَبُونَ» و «عَلَبَتْ وَ سَيَعْلَبُونَ» در سوره‌ی مبارکه روم، به دست می‌آید، اشاره کرده است (همان: ۱۹).

نولده، وجوه اختلاف قرائت‌ها را هفت مورد برشمرده است که همگی آنها به اختلاف در حروف، وقف، سکت، مد، اماله و... برمی‌گردد (نولده، تاریخ قرآن، ۲۰۰۴: ۶۲۴-۶۳۱). این نوع اختلافات که نولده برای قرائت ذکر کرده است؛ تغییر چندانی در معنای کلمات ایجاد نمی‌کند. وی در این باره می‌گوید: «قرائت‌های هفت‌گانه، چیزی جز استفاده‌ی محدود از آزادی زیادی که ابهام حروف کوفی به خاطر فقدان نقطه ایجاد کرده، نیست.» (همان: ۶۳۱).

آرتور جفری، با استناد به جمله‌ای از عثمان، قرآن را دارای لحن دانسته است؛ اهل لغت لحن را به معنی خطا و انحراف سخن از معنای درست، گرفته‌اند (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰: ۳/۲۳۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۶: ۳/۳۷۹)؛ «اللَّحْنُ: صرف الکلام عن سننه الجاری علیه، إما بإزالة الإعراب، أو التصحیف و هو المذموم و ذلك أكثر استعمالاً و إما بإزالته عن التصريح و صرفه بمعناه إلى تعريض و فحوی» (راغب، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲: ۷۳۸).

بنا بر سخنی که جفری نقل کرده، انحرافات که در قرآن وجود دارد را مردم اصلاح خواهند نمود! «عن عبدالاعلی بن عبدالله بن عامر القرشی قال لما فرغ من المصحف اتى عثمان فنظر فيه فقال قد احسنتم وأجملتم أرى فيه شيئاً من اللحن ستقيمه العرب بالسنتها» (سجستانی/جفری، المصاحف، ۱۹۳۶: ۳۲) این سخن تا حد زیادی اعتقاد به توهم تحریف شدن قرآن را نشان می‌دهد. ما در اینجا در پی قضاوت و حکم درباره‌ی این سخنان نیستیم؛ زیرا این امر ما را از هدف اصلی خویش باز می‌دارد و مجال نقد این سخنان، در اینجا وجود ندارد؛ زیرا هدف ما صرفاً نشان دادن نظرات خاورشناسان درباره‌ی قرائات است که به نظر می‌رسد آنچه گذشت تا حدی ما را به رسیدن به این مهم یاری می‌نماید.

مسئله تحریف

مسئله‌ی تحریف قرآن از موضوعاتی است که از دیرباز ذهن بسیاری از پژوهشگران و محققان قرآنی را به خود مشغول ساخته است؛ از سویی، مخالفان قرآن از این مسئله به عنوان حربه‌ای برای ضربه زدن به قرآن بهره می‌بردند؛ و از سویی دیگر، پژوهشگران مسلمان با دلایل مختلف قرآنی و روایی، به رد پندارهای مدعیان تحریف قرآن می‌پرداختند.

اگرچه خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ اطمینان داده که این قرآن به هیچ وجه مورد دستبرد قرار نخواهد گرفت و در حفاظت نازل کننده‌ی آن خواهد بود (حجر/۹)؛ اما این ضمانت الهی مانع بهانه‌گیری مخالفان بر قرآن نشد و عوامل مختلفی باعث به وجود آمدن این ادعا شده است. شاید مهمترین عامل، اختلافات مذهبی باشد، به گونه‌ای که هریک از فرقه‌های مذهبی، دیگری را به تحریف قرآن متهم می‌سازند تا از این رهگذر خویش را برحق معرفی نمایند؛ در این میان، با وجود روشن بودن سستی این ادعا و تأکید بزرگان شیعه و سنی بر مصونیت قرآن از تحریف (ابن بابویه (صدوق)، الاعتقادات، ۱۳۷۱: ۸۵؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۰۴/۱۲؛ فضل‌الله، من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۱۴۸/۱۳؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۵۷۲/۲؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۲۳/۱۹؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۱۹/۱۳؛ مراغی، تفسیر المراغی، بی‌تا: ۹/۱۴)؛ اما مخالفان همچنان بر ادعای خویش اصرار می‌ورزند.

جا دارد در اینجا به انواع تحریف اشاره‌ای داشته باشیم. پژوهشگران قرآنی تحریفی که ممکن است، به قرآن نسبت داده شود را به انواع زیر تقسیم کرده‌اند:

۱. تحریف در معنا: در صورتی که چیزی یا کلمه‌ای از مورد خود تغییر داده شده و در غیر معنای واقعی‌اش استعمال شود، این عمل را نوعی تحریف می‌نامند (خویی، البیان فی علوم القرآن، ۱۳۸۲: ۲۵۰). درواقع در این نوع تحریف، قرآن به دلخواه تفسیر می‌شود و آیات قرآن به معنایی غیر از آنچه مراد قرآن است، تفسیر می‌شود. تردیدی نیست که چنین تحریفی رخ داده است و قرآن نیز به وقوع این تحریف اشاره کرده است ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ (نساء/۴۶)، همچنین حال و روز مسلمانان هم بیش از هر چیز گویای وقوع این تحریف است.

۲. تحریف در حروف و حرکات: در صورتی که حروف و یا حرکات بعضی از کلمه‌های قرآن تغییر داده شود، به طوری که معنای آن هیچ‌گونه تغییری پیدا نکند، این عمل نیز یک نوع تحریف محسوب می‌شود (خویی، البیان فی علوم القرآن، ۱۳۸۲: ۲۵۰). تغییراتی که در نتیجه‌ی اختلاف لهجه‌ها رخ داده است، نیز از این سنخ تحریف است (معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ۱۳۷۹: ۲۱)؛ یعنی تغییر حروف که منتهی به غیر معنای قرآن می‌شود، نوعی تحریف به شمار می‌رود؛ این نوع از تحریف نیز که به موضوع قرائات مربوط می‌شود، قطعاً در مورد قرآن اتفاق افتاده است.

۳. تغییر در کلمات قرآن که منجر به تغییر معنای آنها شود را نیز از تحریف برشمرده‌اند (رک. خویی، البیان فی علوم القرآن، ۱۳۸۲: ۲۵۰). گفته می‌شود ابن مسعود این نوع از تبدیل را تجویز می‌کرد و به عنوان مثال قرائت «حکیم» به جای «علیم» را جایز می‌دانست (رک. معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ۱۳۷۹: ۲۱).

۴. تحریف از طریق افزودن کلمه یا آیه‌ای به قرآن و ادعای اینکه این کلمه یا آیه جزئی از قرآن است و از جانب خدا بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است (خویی، البیان فی علوم القرآن، ۱۳۸۲: ۲۵۴). واقع نشدن این تحریف در قرآن، مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان است (شریفی، اسطوره تحریف، ۱۳۷۸: ۲۵). از آنجاکه نتیجه‌ی قبول وقوع این تحریف در قرآن، توانایی بشر در به وجود آوردن آیاتی نظیر آنچه بر حضرت محمد ﷺ نازل می‌شده است و این مطلب با دعوت همانندآوری قرآن در آیه‌ی ۲۳ بقره ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ تعارض آشکار دارد، هیچ مسلمان باورمندی این نوع تحریف را نمی‌پذیرد.

۵. تحریف با کم نمودن آیات و کلماتی از قرآن، یکی دیگر از معانی «تحریف» تنقیص و کم نمودن است، بدین معنی که بگوییم: قرآن موجود بر تمام آنچه از آسمان نازل شده، مشتمل نیست و قسمتی از آن در موقع تدوین و یا در دوران بعدی از بین رفته است (خویی، البیان فی علوم القرآن، ۱۳۸۲: ۲۵۴). در این بین گروه اندکی از فریقین به این نوع تحریف اعتقاد دارند؛ از عواملی که باعث شد این گروه به این دیدگاه گرایش پیدا کنند، رخ دادن تحریف در کتاب‌های پیشین و همچنین وجود مصحف‌های مختلف از صحابه است که گفته شده این مصحف‌ها باهم تفاوت‌هایی داشتند (رک. نوری، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، بی تا: ۱). همچنین وجود روایت‌هایی در کتاب‌های حدیثی فریقین که از آنها مسئله‌ی تحریف متبادر می‌شود، به این مسئله دامن می‌زند (الکردی، تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه، ۱۳۷۲: ۴۷).

خاورشناسان و تحریف

همان‌طور که گذشت، برخی از انواع تحریف در قرآن اتفاق افتاده است و برخی از آنها اگرچه رخ نداده؛ اما کسانی هستند که اعتقاد به وجود این تحریف‌ها در قرآن دارند؛ مستشرقان که همواره از موضوعاتی که قرآن را کتابی بشری و در نتیجه‌ی آفت‌هایی که گریبان کتاب‌های بشری را گرفته است، بر آن عارض شده را نشان دهد، استقبال کرده و در تحقیقات خویش به آن پرداخته‌اند، در بسیاری از کتاب‌های خویش بخش‌هایی را به این موضوع اختصاص داده‌اند و انواع مختلف این تحریف‌ها را به قرآن نسبت داده‌اند.

تئودور نولدکه، خاورشناس آلمانی، در کتاب «تاریخ قرآن» ذیل عنوان «مالا یتضمنه القرآن مما اوحی الی محمد»، به گمان خویش به آیات و سوره‌هایی که بر حضرت محمد ﷺ نازل شده؛ اما از قرآن کنونی افتاده است، می‌پردازد (نولدکه، تاریخ قرآن، ۲۰۰۴: ۲۱۰). وی در این بخش، پس از ذکر روایاتی که به فقدان آیات و سوره‌هایی از قرآن اشاره دارد، می‌نویسد: ممکن است این سخنان پاره‌ای از سوره‌ای که مفقود شده، باشند (همان: ۲۱۷)؛ اگرچه او احتمال این‌که سخنان نقل شده در روایت ممکن است سخن شخص پیامبر ﷺ باشد را رد نکرده است؛ اما احتمال قوی‌تر نزد وی قرآن بودن این سخنان است، هرچند به گفته‌ی وی ممکن است، برخی از کلمات این آیات دستخوش تغییراتی شده باشد (همان)؛ یا باز در جای دیگر با نقل روایتی از تفسیر طبری (... قالوا یا لیت بیننا و بین اخواننا من یبلغهم انضا لقینا ربنا فرضی عنا و أرضانا) می‌نویسد: تشخیص اینکه این سخن قرآن است یا حدیث، دشوار است، آنچه در آن

شکی نیست؛ این است که این کلمات طبیعت قرآنی دارد و همین باعث قرآن دانستن آن شده است؛ اگر این متن قرآن باشد، قطعاً ابتدای آن که در آن شهدا این سخن را بیان داشته‌اند، از بین رفته است (همان: ۲۲۲). وی همچنین دائرةالمعارف اسلامی، در مدخل قرآن، آورده است: بدون تردید قسمت‌هایی از قرآن از بین رفته است (ابو شهبه، المدخل لدراسة القرآن الكريم، ۱۴۰۷: ۲۸۵).

حسین هیکل، در کتاب «حیة محمد» آورده است، برخی از مستشرقان معتقدند که کتاب قرآن یک سند تاریخی مورد اعتماد نیست، بلکه پس از رحلت پیامبر ﷺ آیاتی به آن افزوده شده و آیاتی از آن کاسته شده است (هیکل، حیاة محمد، ۱۴۲۸: ۴۷)؛ همچنین «کازانوف» در رساله‌ی خود به نام «محمد و نه‌ایة العام» در پی نشان دادن افزوده شدن آیاتی به قرآن است. وی بر این باور است که ابوبکر و عمر پس از اینکه مشاهده کردند که پیش‌گویی‌های پیامبر ﷺ مبنی بر اینکه قیامت در زمان حیات ایشان یا اندکی پس از آن رخ می‌دهد، محقق نشد، آیاتی که نشان‌گر انحصار تاریخ قیامت در علم الهی را نشان می‌دهد را به قرآن افزودند (بنی عامر، المستشرقون و القرآن، ۲۰۰۴: ۲۷۲-۲۷۳). کازانوف می‌گوید: اگر دین حقیقی محمد ﷺ تحریف نشده، دست‌کم برخی از تعالیم آن به بهترین شکل پوشانده شده است و دلایل ساده‌ای که بیان خواهم کرد، باعث شد که ابوبکر و سپس عثمان به سراغ متن مقدس بروند و این تغییر به گونه‌ای ماهرانه اتفاق افتاده که دست‌یابی به متن اصلی [قرآن] را غیرممکن ساخته است (همان: ۲۷۳).

خاورشناسان دیگری مانند درمنگهام، بر این باورند که قرآن مدت زیادی بعد از نزولش گردآوری شد و دراین‌بین ممکن است برخی سخنان خود پیامبر ﷺ در آن به‌عنوان قرآن جای گرفته باشد (لوثروب، حاضر العالم الاسلامی، ۱۹۷۱: ۹۷/۱). تعداد قابل توجهی از قرآن‌شناسان غربی وجود دارند که اعتقاد دارند آیات و سوره‌هایی به دلایل مختلفی به متن فعلی قرآن افزوده شده‌اند که ذکر برخی از آنها گذشت. نولدکه ذیل عنوان «اتهامات وجهها علماء مسیحیون غربیون» آیات و سوره‌هایی که این خاورشناسان اعتقاد دارند، پس از پیامبر ﷺ در قرآن قرار داده شده‌اند را از قول آنان نقل کرده است (نولدکه، تاریخ قرآن، ۲۰۰۴: ۳۱۱-۳۲۱).

با توجه به آنچه گذشت، مشخص می‌شود که خاورشناسان همه انواع تحریف را به قرآن نسبت می‌دهند و آن را مانند کتاب‌های آسمانی دیگر تحریف شده می‌دانند و وقوع هرکدام از

این‌ها را بر قرآن روا می‌دارند، در این راه آنان علاوه بر روایات ضعیفی که در کتاب‌های روایی مسلمانان وجود دارد، تکیه می‌کردند؛ و در برخی موارد با حدس و گمان سعی می‌کردند برای دیدگاه خود دلیل بیاورند.

بررسی

پس از مشاهده‌ی نظرات خاورشناسان درباره‌ی دو مسئله تحریف و قرائت، به نظر می‌رسد که وقتی آنان درباره تاریخ تدوین و نگارش قرآن گفتگو می‌کنند، هدف آنها این است که نشان دهند قرآن کریم به‌سان هر کتاب بشری دیگری، دارای تاریخ تدوین و نگارش است و درگذر از دوره‌ی تدوین، ممکن است دستخوش تغییرات و تحریفاتی گشته باشد. آنان با همان ابزارهایی که کتاب‌های دیگر را مورد تاریخ‌گذاری قرار می‌دهند، به بررسی تاریخ قرآن پرداخته و در این بین از روش‌های تحقیق مدرن که عموماً برای بررسی کتاب‌های بشری مورد استفاده قرار می‌گیرد، بهره می‌برند. بیشتر این تحقیقات نشان می‌دهد که آنان تا حد زیادی تحت تأثیر پیش‌فرض‌های دینی و فرهنگی محیط خود قرار گرفته و احکام ناصوابی در مورد قرآن صادر کنند، آنان تمایزی بین قرآن و سایر کتاب‌های تحریف شده قائل نشده و با استناد به روایاتی که درباره‌ی عملیات جمع‌آوری قرآن وجود دارد، متن قرآن را تحریف شده می‌دانند.

ناگفته نماند که در بین مسلمانان نیز کسانی مانند محدث نوری، اختلاف قرائت را به‌عنوان تحریف قرآن برشمرده‌اند و همان‌طور که گذشت، ۱۰۷ حدیثی را که بیانگر قرائت‌های مختلف از آیات قرآن است را مستندی برای تحریف قرآن قرار داده‌اند (نوری، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، بی‌تا: ۱۳۴). شاید این به خاطر رابطه‌ی تنگاتنگ بین اختلاف قرائت و تحریف است. درواقع، خواه‌ناخواه برخی از قرائت‌ها دارای معنای یکسانی نبوده و ممکن است پذیرفتن یکی از قرائت‌ها معنای آیه را دگرگون سازد؛ همان‌طور که گذشت ابوالقاسم خویی در برشمردن انواع تحریف، اختلاف قرائت را نیز از انواع تحریف ذکر کرده است.

اگرچه همه‌ی قرائت‌ها از یک درجه‌ی اعتبار برخوردار نیستند و بسیاری از آنها به‌وسیله‌ی مسلمانان به‌عنوان قرائت شاذ معرفی شده‌اند؛ اما وجود اختلاف قرائات باعث شده است که خاورشناسان، قرآن را کتابی مضطرب بدانند؛ گلدزیهر در کتاب «مذاهب التفسیر» می‌نویسد: «هیچ کتاب تشریعی وجود ندارد که یک گروه مذهبی آن را در دوران مختلف، به‌عنوان وحی الهی تلقی کرده و این قدر از اضطراب و ناپایداری که در قرآن وجود دارد، برخوردار باشد.» (گلدزیهر، المذاهب الاسلامیه فی التفسیر، ۱۹۹۴: ۴).

هرچند خاورشناسان همه‌ی انواع تحریف‌ها را در مورد قرآن پذیرفته‌اند و همان‌طور که گذشت، احتمال کم شدن و اضافه شدن آیات و سوره‌هایی به قرآن را داده‌اند؛ درحالی‌که این نوع تحریف‌ها ارتباط چندانی با اختلاف قرائت ندارد؛ اما گاهی نتیجه‌ی پذیرفتن سخنانی که درباره‌ی اختلاف قرائت بر زبان رانده‌اند، ناگزیر به پذیرفتن تحریف قرآن منتهی می‌شود. نولدکه معتقد است که حرف در روایت «سبعة احرف» به معنی قرائت است و اختلاف قرائت‌ها را حتی در حد حذف یا اضافه کردن یک آیه یا قسمتی از یک سوره می‌داند (نولدکه، تاریخ قرآن، ۲۰۰۴: ۴۵).

قدر مسلم، اضافه شدن آیه یا آیاتی به قرآن، از موارد تحریف است و مسلمانان به سبب مبارزه‌ی هم‌اوردطلبی که پیامبر ﷺ با مشرکان داشته است و ناتوانی آنان از آوردن حتی یک آیه مانند آیات آن (بقره/۲۳)، راه یافتن این نوع تحریف در قرآن را نمی‌پذیرند؛ اما می‌بینیم که نولدکه آن را ضمن اختلاف قرائت ذکر کرده است.

همچنین گلدزیهر معتقد است، مسلمانان به خاطر قداستی که برای خدا، پیامبر ﷺ و قرآن قائل بودند، قرائت برخی از کلماتی که گمان می‌کردند، این قداست را زیر سؤال می‌برد، به قرائت دیگری تغییر داده‌اند (گلدزیهر، المذاهب الاسلامیة فی التفسیر، ۱۹۹۴: ۱۹-۳۵). وی در این باره مثال‌های متعددی را ذکر کرده است: به‌عنوان مثال درباره آیه ۱۳۷ بقره ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا﴾ می‌گوید: چون قبول این آیه، منجر به پذیرفتن کسی مثل خداوند است و این با اعتقادات مسلمانان همخوانی ندارد، بنابراین قرائت «بما آمنتم به» ظاهر شد (همان: ۲۴)؛ یا این‌که قرائت آیه ۸۱ سوره یوسف ﴿إِنَّ ابْنَكَ سَرَقٌ﴾، به خاطر مغایرت با عصمت انبیاء به «سَرَق» قرائت شد (همان: ۲۸). مجال ذکر همه‌ی مثال‌هایی که گلدزیهر ذکر کرده نیست؛ اما این مثال‌ها نشان می‌دهد که وی معتقد است، شکل‌گیری برخی از قرائت‌ها، در نتیجه‌ی دستبرد مسلمانان به قرآن به انگیزه‌های مختلف است؛ و این بدان معنا است که وی اختلاف قرائت‌ها را به‌عنوان تحریف قرآن در نظر گرفته است؛ زیرا تغییراتی که به‌زعم این خاورشناس، عمداً به قرائت راه یافته است، جز تحریف نمی‌توان نام دیگری بر آن نهاد.

نتیجه

خاورشناسان، رخ دادن انواع تحریف‌ها در قرآن را روا می‌دارند، به خاطر پیوند نزدیکی که بین برخی قرائات و تحریف قرآن وجود دارد، خاورشناسان در نتیجه‌ی اختلافاتی که بین قرائت‌های مختلف وجود دارد، قرآن را به تحریف متهم ساخته‌اند. در موارد زیادی خاورشناسان قرائت‌هایی که مسلمانان آن را به‌عنوان قرائت شاذ در نظر گرفته‌اند؛ به‌عنوان قرائت قرآن مطرح کرده‌اند که قبول این قرائت‌ها به تحریف قرآن منتهی می‌شود. هرچند وجود قرائت‌های متفاوت از قرآن، تأثیر فراوانی در ایجاد توهم تحریف قرآن داشته است؛ اما روش‌های تحقیقی خاورشناسان و اهداف و پیش‌فرض‌هایی که نسبت به قرآن داشته‌اند، در به وجود آمدن این توهم تأثیرگذار بوده است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، موسسه تحقیقاتی فرهنگ دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن الجزری، الحافظ ابی الخیر محمد ابن محمد، النشر فی القرائات العشر، تحقیق علی محمد الضباع، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۳۳۸ هـ ش.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التتویر، بی نا، بی جا: بی تا.
۴. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۶ ق.
۵. ابن بابویه (صدوق)، ابوجعفر محمد ابن علی، الاعتقادات، تحقیق: عصام عبدالسید، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم: ۱۳۷۱ هـ ش.
۶. ابو شهبه، محمد محمد، المدخل لدراسة القرآن الکریم، دار اللواء، ریاض: ۱۴۰۷ هـ ق.
۷. البتّا، احمد بن محمد، اتحاف علماء البشر فی القرائات الاربعة عشر، تحقیق، دکتر شعبان محمد اسماعیل، عالم الکتب، بیروت: ۱۹۸۷ م.
۸. بنی عامر، محمد امین حسن محمد، المستشرقون و القرآن، دار الامل، اربد: (الأردن)، ۲۰۰۴ م.
۹. حیدری، سید کمال، صیانة القرآن من التحریف، ترجمه گروهی از مترجمان، نشر مشعر، تهران: ۱۳۹۲.
۱۰. خویی، ابوالقاسم، البیان فی علوم القرآن، ترجمه: محمدصادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی، وزارت ارشاد، تهران: چاپ اول ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۱. الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، تحقیق: ابراهیم شمس، دارالکتب العلمیه، بیروت: بی تا.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق: ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۳. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه عیسی البابی الحلبی و شرکائه، دمشق: چاپ اول، ۱۹۵۷ م.

۱۴. زمخشری، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، دارالكتاب العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۵. ستودارد، لوثر و، حاضر العالم الاسلامی، ترجمه: عجاج نویهض، تحقیق: امیر شکیب ارسلان، دار الفکر، ۱۹۷۱ م.
۱۶. السجستانی، عبدالله بن ابی داود سلیمان بن أشعث، المصاحف، تصحیح: آرتور جفری، طبع مصر، ۱۹۳۶ م.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن تحقیق: شعیب الارنؤوط، مؤسسة الرساله، بیروت: چاپ اول، ۲۰۰۸ م.
۱۸. شریفی، محمود، اسطورة التحريف (دراسة حول التحريف عند الشيعة والسنة)، نشر مشعر، تهران: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۱۹. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، دار العلم للملايين، القاهرة: الطبعة الرابعة والعشرون، ۲۰۰۰ م.
۲۰. صغیر، محمدحسین، تاریخ القرآن، دار المورخ العربی، بیروت: ۱۹۹۹ م.
۲۱. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۴۱۷ هـ. ق
۲۲. طه حسین، فی الادب الجاهلی، مكتبة دار الندوة الالكترونية، القاهرة: بی تا.
۲۳. عبدالله دراز، محمد، مدخل الى القرآن الکریم، ترجمه: محمد عبدالعظیم علی، دار القلم، الكويت: ۱۹۸۴ م.
۲۴. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم: ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۶. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت: ۱۴۱۹ هـ. ق.
۲۷. الکردي، محمد طاهر، تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه، مصطفى البابی الحلبي و اولاده، مصر: ۱۳۷۲ ق.
۲۸. گلدزیهر، ایگناس، المذاهب الاسلامیه فی التفسیر، ترجمه: علی حسن عبدالقادر، مطبعة العلوم، القاهرة: چاپ اول، ۱۹۹۴ م.
۲۹. مراغی، احمد بن مصطفى، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.

۳۰. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، قم: چاپ هشتم، ۱۳۸۸ هـ. ش.
۳۱. _____، صيانة القرآن من التحریف، وزارت امور خارجه، تهران: چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۳۲. مهدوی راد، محمدعلی؛ دلبری، سیدعلی؛ نصرتی، علی، «بررسی روایت اقرأ كما یقرأ الناس»، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۷، بهار- تابستان ۱۳۹۲ هـ. ش.
۳۳. نوری، میرزا حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، بی‌نا، بی‌جا: بی‌تا.
۳۴. نولدکه، تئودر، تاریخ قرآن، ترجمه جورج ثامر، مؤسسة کونراد ادناور، بیروت: چاپ اول، ۲۰۰۴ م.
۳۵. هیکل، محمدحسین، حیاة محمد، دار المعارف، القاهرة: چاپ دوازدهم، ۱۴۲۸ ق.